

# تئوری محدودیت حرمت ربا به فرض‌های ضروری و تأثیر آن بر کارایی بانکداری بدون ربا

محمد امیر نوری کرمانی □



پایگاه تخصصی پژوهش‌های  
رشته علوم اقتصادی

۱۳۸۳

موضوع‌شناسی راهبر اقتصاد اسلامی

۱۳۸۳

آیت‌الله‌مجدد موسوی بجنوردی

۱۳۸۳

آقای قلی‌اوغلسی

۱۳۸۳

محمد امیر نوری

۱۳۸۳

عنوان پایان‌نامه: موضوع‌شناسی ربا در اقتصاد اسلامی

نگارنده: محمد امیر نوری کرمانی

استاد رهنما: آیت‌الله سید محمد موسوی بجنوردی

دانشگاه: فرودسی مشهد، دوره‌ی کارشناسی ارشد (ماستری)

تاریخ دفاع: مهرماه ۱۳۷۷

فرضیه‌های مورد تحقیق:

۱- ریاستانی تنها در فرض‌های ضروری حرام است.

۲- دریافت زیادی تا سطح جبران تورم، ربا نیست.

نوع تحقیق: بنیادی - کاربردی

## اشاره

«موضوع‌شناسی ربا در اقتصاد اسلامی» رساله‌ی فوق‌لیسانسی است از محقق کوشای هموطن محمد امیر نوری که بنا به اعتراف استاد راهنمایش، یکی از بهترین پایان‌نامه‌های دانشگاهی می‌باشد که با ۱۹/۵ نمره، رتبه عالی را کسب کرده است. این رساله با یک مقدمه، ۷ فصل در ۲۴۷ صفحه تألیف شده است.

انگیزه‌ی تحقیق، حل تضادی بوده که نویسنده میان آموزه‌های حوزوی و دانشگاهی، گفتار و کردار، ادعا و واقعیت و... بانکداری به عینت می‌دیده است. آموزه‌های دینی، ربا را باعث نابودی فعالیت‌های اقتصادی، گسترش اختلاف طبقاتی

و به نفع سرمایه‌داران فرومایه و بی‌رحم می‌خواند. واقعیت‌های عینی و رفتار عملی در سیستم بانکی و براساس آن علمای علم اقتصاد، حذف نرخ بهره را از سیستم اقتصادی بر نمی‌تابیدند و کاهش آن را در جهت تشدید نابرابری و به نفع سرمایه‌داران می‌خواندند و بسیاری از دین‌باوران واقع‌بین، آنها که شرایط زمان و مکان را در شناسایی موارد حلال و حرام دخیل می‌دانستند، دیدگاه سنت‌گرایان در رابطه با ربا را به چالش می‌گرفته‌اند. طبیعاً این پارادوکس با تکیه به اصل تردیدناپذیر عدالت و با مراجعه مجدد به منابع فقهی و بررسی انگیزه‌ها و فلسفه‌ی رباخواری، می‌توانست قابل حل باشد. به علاوه، اثر کاربردی این طرح، در انتخاب آن بی‌تاثیر نبوده است. همان‌طور که لازمه‌ی هر اثر علمی است نویسنده کوشیده که از هرگونه پیش‌داوری و تعصب در فرایند تحقیق خودداری شود.

ویژگی منحصر به فرد این اثر، ترکیبی از استدلال‌های علمی و فقهی است. به این معنا که نویسنده در فرایند استدلال، ضمن آن که معیارهای فقهی و اصولی را



دکتر کاظم انصاری و مقالات فقهی  
مجموع علوم اسلامی

کاملاً رعایت کرده اما در مصداق‌یابی، از علم اقتصاد که مبتنی بر واقعیت‌های عینی و ملموس می‌باشد مدد گرفته است. مثلاً به عدالت از منظر دین به عنوان اصلی از اصول پنجگانه‌ای که آیین اسلام را شکل می‌دهد، نگریسته ولی برای تطبیق آن در اقتصاد معاصر، با آمار و ارقام تکیه کرده است.

این پایان‌نامه مشتمل بر ۷ فصل است.

**فصل اول** در رابطه با نرخ بهره است. در این فصل علاوه بر تعریف، انواع دیدگاه‌های موجود (نظریات کلاسیکها، نئوکلاسیکها و کینزینها) و نقش نرخ بهره در اقتصاد، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این بخش به صورت علمی و دقیق نقش



بهره را در تولید، سرمایه‌گذاری، توسعه‌ی اقتصادی، تورم، بیکاری و رکود و تجارت خارجی به بررسی می‌نشینند. در حقیقت، نویسنده سعی می‌کند جنبه‌های مثبت و منفی تغییرات نرخ بهره و اثرات اقتصادی ناشی از آن را بررسی کند و با تجزیه و تحلیل دیدگاه‌های صاحب‌نظران اقتصادی و ارائه نمونه‌های عینی می‌خواهد به این سؤال پاسخ بگوید که: آیا در بانکها، نرخ بهره‌ی پایین به نفع اقشار کم‌درآمد جامعه تمام می‌شود و یا نرخ بهره بالاتر؟ به عبارتی، کدام یک می‌تواند به برقراری عدالت اجتماعی کمک کند؟ در پایان، نشان داده می‌شود که نرخ بهره‌ی پایین به نفع سرمایه‌داران و صاحبان بانک‌های تولیدی و تجاری (البته در کشورهای جهان سوم) تمام می‌شود؛ زیرا وجود تورم افسارگسیخته، نفوذ صاحبان قدرت، ثروت در بانکها و شرایط سخت و وثیقه‌های سنگین که تهیه‌ی آنها از توان افراد فقیر و کم‌درآمد خارج است، باعث می‌شود دریافت‌کنندگان اصلی قرض و اعتبار بانکی مالکان زر و زور باشند. در پایان فصل، نمونه‌هایی از افراد کم‌درآمد که به خاطر عدم دسترسی به اعتبارات بانکی مجبور به دریافت وام از نزولخواران و سلف‌خران شده‌اند، ارائه شده است.

**در فصل دوم** به پیشینه‌ی تاریخی و ادبیات موضوع می‌پردازد و ربا در عصر باستان و در ادیان الهی (یهود و مسیحیت) را مورد اشاره و بحث قرار می‌دهد. سپس ربای موجود در عربستان جاهلی، و دیدگاه‌های موجود را به کنکاش می‌گیرد. این آخری، برای شناسایی ربای مورد نظر قرآن، ربایی که اسلام آن را تحریم کرده و با دریافت‌کنندگان آن اعلام جنگ نموده است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. نویسنده با تکیه بر تفاسیر قرآن نشان می‌دهد که ربای جاهلی معروف در صدر اسلام چه بوده است و منظور از ربای «اضعافا مضاعفه» که در سوره‌ی آل‌عمران آمده چیست؟ در بخش دیگر، انواع ربا، ربای قرضی و ربای معاملی از نظر علمای شیعه و سنی بحث و تعریف شده است.

**در فصل سوم** به فلسفه و علت حرمت ربا می‌پردازد و سعی می‌کند به سؤالاتی پاسخ گوید که در مجامع علمی مطرح است: آیا فلسفه‌ی حرمت ربا عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی است؟ یا بدان دلیل که از دیدگاه اسلام نیروی کاری عاملی اصلی و محوری در کسب آمده است و با هر آنچه که موقعیت محوری آن را زیر سؤال ببرد و یا به نحوی کم‌رنگ کند و آن را به یک عامل دسته دوم تبدیل کند، باید مبارزه کرد و حرمت ربا را در این جهت می‌شود تفسیر کرد؟ آیا علت حرمت ربا ترویج کارهای خیر و انسانی چون قرض‌الحسنه است؟ و... در این فصل، این دسته از سؤالات با تکیه به آیات قرآن و روایات و واقعیات موجود در نظام بانکی و کارکرد آن، نقد و بررسی می‌شود.

**در فصل چهارم** یکی از فرضیه‌های مورد نظر را اثبات می‌کند: «ربا تنها در فرضهای ضروری حرام است» در ابتدا انواع قرضها را بر اساس نیاز مصرف‌کننده به «قرض‌های ضروری» و «قرض‌های غیر ضروری» تقسیم و معیار علمی برای شناسایی و تشخیص هر یک معرفی می‌کند. سپس دلایل موافقان و مخالفان



محدودیت حرمت ربا را مورد ارزشیابی و نقد و بررسی قرار می‌دهد. در نهایت، با تکیه به ظهور، سیاق، شان نزول، ربای متداول در صدر اسلام، موقعیت اجتماعی رباخواران و ربا دهندگان در صدر اسلام و شرایط فعلی و فلسفه‌ی حرمت ربا، نگارنده به این نتیجه می‌رسد که ربای حرام منحصر است به قرضهای ضروری و دریافت اضافی از کسانی که پول قرض را در جهت گسترش فعالیت‌های تولیدی و تجاری هدایت می‌کنند و یا با آن، کالاهای لوکس تجملی که معمولاً جنبه‌ی خودنمایی دارند، خریداری می‌کنند حرام نیست.

**فصل پنجم به روند تحولات پولی، وظایف پول و پشتوانه‌ی پول در اقتصاد معاصر اختصاص دارد.** در این قسمت محقق، مشترکات و تفاوت‌های پول کاغذی با پول کالایی، سیستم بانکی با نظام ربوی، بهره و ربا و... را ارزیابی می‌کند و نشان می‌دهد که برخلاف تصور عامه، پول کاغذی با پول طلایی، بانکها با رباخواران و... لزوماً کارکرد و نقش یکسان ندارند و هر کدام از نظام‌مندی ویژه‌ی خود پیروی می‌کنند.

**در فصل ششم دومین فرضیه‌ی تحقیق را اثبات می‌کند «زیاده‌خواهی تا سطح جبران تورم، ربا نیست».** این فصل را با فشرده‌ای از بحث تورم آغاز می‌کند؛ تعریف، علل، آثار، استفاده‌کنندگان و زیان‌بینندگان تورم معرفی می‌شود. از جمله‌ی آسیب‌بینندگان، قرض‌دهندگان و یا سپرده‌گذاران می‌باشند و در نقطه‌ی مقابل، وام‌ستانان از تورم منتفع می‌شوند. *علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*  
با توجه به آثار اقتصادی تورم، محقق به این بحث می‌پردازد که آیا جبران تورم، ربا محسوب می‌شود و یا خروج موضوعی از ربا دارد؛ مثلاً در کشوری، نرخ تورم ۲۵٪ باشد، آیا طلبکار حق دارد به ازای ۱۰۰۰۰۰ تومان طلب، بعد از یک سال ۱۲۵۰۰۰ تومان دریافت کند؟ در این بخش، دیدگاه طرفداران و مخالفان جبران تورم را ارزیابی می‌کند. در نهایت نگارنده دیدگاهی را می‌پذیرد که جبران کاهش ارزش پول را لازم می‌داند و برای اثبات این دیدگاه، سعی کرده روش و اسلوب فقهی رعایت شود و دلایل مخالفان جبران، هم از بعد فقهی و هم از بعد اقتصادی نقد گردد.

در پایان این فصل و بعد از تأیید ضرورت جبران تورم، سعی نموده که تعدادی از شاخصهای مهم تورم را معرفی و مناسب‌ترین شاخص به‌منظور محاسبه‌ی نرخ تورم و افزایش سطح عمومی قیمت‌ها را معرفی و به‌منظور جبران کاهش ارزش پول پیشنهاد نماید.



در فصل هفتم با توجه به ضرورت و نقش محوری نظام بانکی در اقتصاد معاصر، راه‌لهایی را که تاکنون به منظور فرار از ربا پیشنهاد شده و بعضی از این راهکارها در کشورهایی در فرایند عمل مورد استفاده قرار گرفته‌اند، بررسی نموده است. در این میان به بانکداری بدون ربا (الگوی متداول در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی) توجه ویژه‌ای شده است. در ابتدا این سیستم، انواع عقود و معاهدات و نحوه‌ی عمل آنها در بانکداری بدون ربا را معرفی سپس ضعفها و ناکارآمدی‌های آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. در نهایت، با بهره‌مندی از فرضیات مورد پذیرش در این نوشتار، پیشنهادی در جهت دستیابی به اهداف بانکداری بدون ربا و هدایت آن به سوی برقراری عدالت اجتماعی و جلوگیری از روند رو به نزاید نابرابریها که قسمت قابل توجه آن، زاده‌ی این سیستم است، ارائه شده است.

(سراج)

### تنوری محدودیت حرمت ربا به فرض‌های ضروری و تأثیر آن بر کارایی بانکداری بدون ربا

حرمت تردیدناپذیر ربا در اسلام و انگاره‌ی ربویت سیستم بانکی متداول، نظام جمهوری اسلامی ایران را که داعی عمل به قوانین اسلام است، بر آن داشت تا الگوی جدیدی را به نام «بانکداری بدون ربا» به تجربه بگیرد. با الهام‌گیری از عقود اسلامی و دست‌مایه‌سازی مؤلفه‌های روابط اقتصادی صدر اسلام، گره کور بانکداری سستی را بگشاید و بانکداری‌ای که بر مبنای نرخ بهره شکل گرفته است، نفی و نرخ سود بانکی را در قالب عقود چندگانه‌ی شرعی جانشین کند.

این راهکار تا حدودی خلأ بانکداری سستی و مبتنی بر بهره را پر کرد و بسیاری از مؤمنان را از این دل‌مشغولی و نگرانی که سیستم بانکی کشور، ربوی است، رهانید. اما دیری نباید که ضعفها و ناکارآمدیهای این سیستم، چهره نمود و همخوانی این نظام با اصل عدالت که به عنوان ملاک و معیار اسلامیت فعالیت‌های اقتصادی مطرح است، زیر سؤال رفت. برای بعضی از اندیشمندان و مؤمنان، این چالش مطرح شد که آیا سودی از قبل تعیین شده (هرچند به نام علی‌الحساب)، تضمین سرمایه و فقدان ریسک برای سرمایه‌گذار، شراکت صوری، وکالت ناخواسته و... برای فرار از ربا نیست؟ برای بسیاری از اندیشه‌وران اقتصادی این سؤال به وجود آمد که: «چرا بانکها در فعالیت‌های اقتصادی همیشه متضرر می‌شوند، و چرا میزان سود پرداختی به صاحبان سرمایه، کمتر از سطح تورم است؟ در حالی که در سایر بخشها سرمایه‌گذاری، سود آور است، چرا

بانکها به طور مداوم زیان می دهند؟ آیا این سرمایه گذاریها، معاملات و معاهدات صوری نیست؟

بنابراین، همان چالشها و گمانه‌زنیهایی که در مورد ربویت نظام بانکی سستی وجود دارد، دامن بانکداری بدون ربا را نیز آلوده و مشروعیت آن را زیر سؤال برده است.

بانکداری و چالشهای مدل اسلامی، نگارنده را بر آن داشت با استفاده از منابع اولیه‌ی اسلامی و با بهره‌گیری از روشهای فقهی و علمی، به ارزیابی مجدد مسأله ربا بپردازد. در فرایند تحقیق، به فرضیه‌ای رسید که اثبات آن می‌تواند بسیاری از چالشها را حل کند و نظام بانکداری‌ای بی‌ریزد که بدون افتادن در چالش ربا، جنبه‌های مثبت بانکداری متداول را داشته باشد؛ یعنی کارا، شفاف و اطمینان‌آور و در عین حال در جهت توزیع عادلانه‌تر درآمد و کاهش شکاف طبقاتی باشد. آن فرضیه این است: «ریاستانی در قرضهای ضروری حرام و در قرضهای غیر ضروری جایز است.» برای اثبات این فرضیه، در ابتدا باید انواع قرض را ارزشیابی کنیم:

### انواع قرضها:

وامهایی که افراد دریافت می‌کنند از نظر انگیزه و نیاز مصرفی به دو دسته تفکیک می‌شود: ۱- وامهای ضروری ۲- وامهای غیر ضروری.

۱- وامهای ضروری: گاهی افراد برای تأمین نیازهای اولیه و احتیاجات اساسی وام می‌گیرند که در صورت عدم دریافت آن، زندگی فرد و خانواده‌اش با خطر جدی مواجه می‌شود؛ مثل دریافت وام برای سیر کردن شکم زن و بچه‌ی گرسنه، تهیه لباس ضروری و یا معالجه‌ی فرزند بیمار خود، یعنی دریافت وام به منظور فراهم‌سازی حداقل معیشت. طبقاً در این دسته از قرضها، وام‌گیرنده، قدرت انتخاب و حق چانه‌زنی ندارد و مجبور به پذیرش شرایط وام‌دهنده می‌باشد. راه برای انتخاب گزینه‌های آلترناتیو مسدود است. حتی در صورت پیدایی گزینه‌های دیگر، به دلیل قدرت انحصاری معدودی رباخوار در بازار پول، شرایط و هزینه‌ی دریافت وام مشابه هم است.

۲- وامهای غیر ضروری: به قرضهایی که برای توسعه و گسترش فعالیتهای اقتصادی و یا خرید کالاهای مصرفی لوکس و تجملی دریافت می‌شود، وامهای غیر ضروری گفته می‌شود. این‌گونه وامها نه از روی ناچاری و اجبار بلکه به دلیل پایین بودن هزینه‌ی دریافت در مقایسه با بازدهی سرمایه و یا اجاره‌ی سایر دارایی‌ها دریافت می‌شود، همانند سرمایه‌داری که زمین وسیعی در اختیار دارد و هر ساله در آن چغندر قند می‌کارد،



محصول تولیدی را به کارخانه‌ی قند می‌فرستد که متعلق به او نیست و در آنجا تبدیل به قند می‌شود. حال، این شخص تصمیم می‌گیرد که فرایند تولید را کاملاً در اختیار بگیرد و محصول را به صورت کالای نهایی به بازار فروش عرضه کند. ممکن است تمام هزینه‌ی راه‌اندازی کارخانه‌ی قند را نداشته باشد، او برای تأمین این سرمایه از بانک وام می‌گیرد، وام دریافتی او غیر ضروری است. از همین قبیل است دریافت وام برای خرید کالاهای لوکس و تجملی، کالاهایی که بیشتر جنبه‌ی خودنمایی و تظاهر به موقعیت بالای اجتماعی دارد. در یک تقسیم‌بندی دقیق‌تر می‌توان قرضها را به چهار دسته تفکیک کرد:

الف. قرضهای مصرفی ضروری که به منظور خرید کالاها و خدمات اولیه و حیاتی دریافت می‌شود؛ مثل قرض‌ستانی فرد تهی دست به منظور خرید مواد غذایی برای زن و فرزند گرسنه‌ی خود.

ب. قرضهای تولیدی ضروری که به‌طور غیر مستقیم زندگی فرد و خانواده‌ی او بدان بستگی دارد؛ مثل خرید ابزار کار به منظور تأمین نیازهای اولیه.

ج. قرضهای مصرفی لوکس و تجملی؛ مثل دریافت وام برای خرید ماشین سواری، زیورآلات، ویلاهای تفریحی و...

د. قرضهای تولیدی غیر ضروری؛ مثل گرفتن وام به منظور راه‌اندازی و توسعه‌ی فعالیتهای تولیدی و تجاری. دستیابی بنگاهها به وام با شرایط مناسب و هزینه‌ی اندک، قدرت انحصاری به آنها می‌دهد و ممکن است دسترسی به تسهیلات ارزان، به خروج رقیبان از بازار تولید و تجارت بینجامد؛ یعنی تسهیلات بانکی بستر رشد سرمایه‌داران انحصارطلب و نابودی بنگاههای کوچک را فراهم می‌کند.

انواع قرضها:

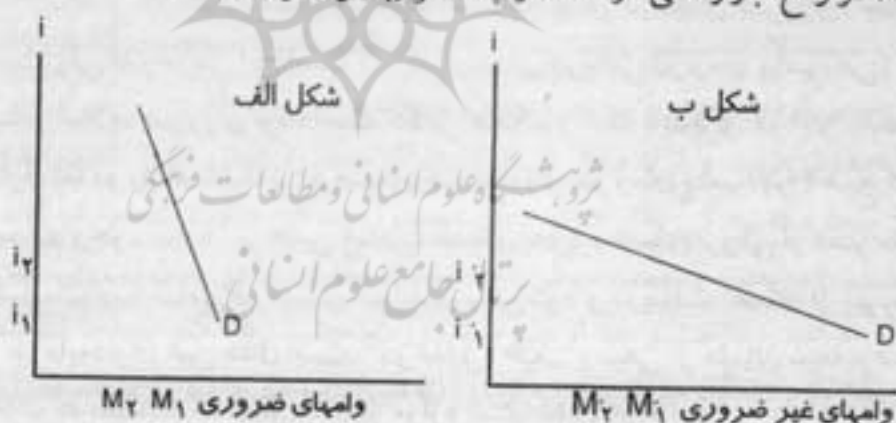
۱. تولیدی } ضروری: ۲. مصرفی  
 غیر ضروری: ۱. تولیدی }  
 ۲. مصرفی

### معیارشناسایی قرضهای ضروری و غیر ضروری:

چالش اساسی در این تئوری، تشخیص و شناسایی قرضهای ضروری از غیر ضروری است. آیا معیاری برای تفکیک این دو نوع قرض از همدیگر وجود دارد؟ یک معیار شناسایی، کشش قیمتی تقاضا است. برای قرضهای ضروری، کشش تقاضا بسیار کوچک و قدر مطلق آن نزدیک صفر است؛ یعنی اگر اثر تغییر در قیمت پول (نرخ بهره)

را به دو اثر جانشینی و درآمدی تقسیم کنیم، اثر جانشینی همانند هر کالای دیگر منفی است و اثر درآمدی نیز منفی می باشد، با افزایش درآمد، تقاضای وام به شدت کاهش می یابد و تقریباً اثر درآمدی، اثر جانشینی را خنثی می کند، به همین دلیل شیب منحنی تقاضا برای قرضهای ضروری خیلی تند است و کشش تقاضای آن اندک می باشد.

از دیدگاه فردی مستأصل و دچار بن بست، استقراض، همان کالای پست است. شدت فقر و فلاکت او به صورت تمایل به قرضهای ضروری تظاهر می کند و در درآمدهای بالاتر از حداقل معیشت و تأمین نیازهای اساسی، انگیزه ی قرض گیری کاهش خواهد یافت؛ مثلاً کشاورز نیازمندی را در نظر بگیرد که نیاز شدیدش به پول قبل از فصل برداشت، او را مجبور کرده که محصولش را پیش فروش کند. در پایان دوره، اگر بازده به گونه ای باشد که سهم او نتواند مخارج سال بعد را تأمین کند، او به اجبار و از روی ناچاری از سلف خر خواهد خواست که به او یک سال دیگر مهلت دهد و در پایان دوره ی بعد دوبرابر طلب خود را دریافت کند. چنین چالشی، زمانی پدید می آید که سلف خر به صورت انحصاری عمل کند و یا به صورت انحصار چند جانبه. به دیگر سخن، بدهکار نه قدرت چانه زنی داشته باشد و نه زمینه برای دستیابی به کالاهای جانشین فراهم باشد، همانند رباخواران صدر اسلام از قبیل عباس بن عبدالمطلب، عثمان بن عفان، ولید بن مغیره و... که معمولاً به شکل انحصاری و شراکتی عمل می کردند. در واقع، بازار مالی در انحصار چند نفر رباخوار قرار داشت.<sup>۱</sup>



منحنی تقاضا (D) برای قرضهای ضروری در شکل الف ترسیم شده است. این منحنی دارای شیب تند و بی کشش می باشد. با تغییر قابل توجهی در نرخ ربا (بهره) و افزایش آن از  $i_1$  به  $i_2$  روی تقاضای پول چندان تأثیر نگذاشته است. در مقابل، همان افزایش در نرخ بهره، تقاضا برای وامهای غیر ضروری را به شدت با کاهش مواجه کرده است؛ یعنی از  $M_1$  به  $M_2$ . چون در این گونه وامها دریافت کنندگان در برابر تغییرات نرخ

۱- ابوالفتح رازی، تفسیر روح الجنان و روح الجنان، ج ۱ (قم، کتابخانه ی آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴)، ص ۴۸۵.



بهره (هزینه‌ی دریافت وام) حساسند. آنها از مقایسه‌ی نرخ بهره بانرخ بازده داخلی و یا هزینه‌ی فرصت آن تصمیم می‌گیرند. با افزایش نرخ بهره، تقاضای وام کاهش و با کاهش آن درخواست وام افزایش خواهد یافت؛ یعنی افزایش نرخ بهره باعث می‌شود که ارزش انتظاری بعضی از طرحها کاهش یافته و سود مورد انتظار منفی گردد و از سرمایه‌گذاری در این‌گونه طرحها چشم‌پوشی شود. همان‌طور که در شکل ب دیده می‌شود، تقاضا برای وامهای غیرضروری پرکشش است. برای خرید کالاهای لوکس و تجملی، تابع تقاضای وام مشابه قرضهای تولید است و مصرف‌کنندگان این دسته از کالاها نرخ رجحان زمانی را در تصمیم خود برای خرید در نظر می‌گیرند. اگر نرخ بهره و هزینه‌ی فرصت خرید کالاهای بادوام زیاد باشد، از خیر آن خواهد گذشت. ولی در نرخ‌های پایین‌تر بهره، عکس این گزاره اتفاق خواهد افتاد.

از مقایسه‌ی این دو نوع قرض می‌توان دریافت که: در نوع اول (وامهای ضروری) گرفتن زیادی، مصداق عینی ظلم و بی‌عدالتی است؛ روح عدالت‌خواهی و نوع دوستی اسلامی ایجاب می‌کند که مازاد دریافتی توسط قرض‌دهنده، ربا و حرام باشد. ولی در نوع دوم برعکس، منطقی است که بخشی از سود سرمایه‌گذاری به صاحب سرمایه تعلق گیرد و کسی از مصرف فعلی چشم پوشیده و منبع سرمایه‌گذاری تولیدی را فراهم آورده است، بایسته است که سهمی از محصول تولیدی را دریافت کند.

اینکه از نظر اسلام مطلق ربا حرام است یا تنها در قرضهای ضروری، جای سؤال است ولی قدر متیقن این است که اکثر وامهای دریافتی در زمان پیامبر (ص) و کلاً در صدر اسلام، ضروری بوده است. دلایل محکم و انکارناپذیری در این رابطه وجود دارد. اما در رابطه با پیدایی قرضهای غیرضروری در زمان پیامبر (ص) هیچ‌گونه دلیل محکم وجود ندارد<sup>۱</sup> بر همین اساس، عده‌ای به ویژه علمای بزرگی از مصر معتقدند که حرمت ربا شامل قرضهای تولیدی نمی‌شود و دریافت اضافه از تولیدکنندگان و سرمایه‌داران عین عدل است.<sup>۲</sup> در مقابل، طیف وسیعی از علمای شیعه و سنی قرار دارند که معتقدند که مطلق ربا، جز موارد استثنا شده، حرام است.

در اینجا به جای قرضهای تولیدی و مصرفی، ما قرضها را به ضروری و غیرضروری تقسیم کرده‌ایم. چون این تعبیر از دیدگاه اقتصادی دقیق‌تر است. همچنین با واقعیت قرضهای صدر اسلام، آیات و روایات نیز همخوانی بیشتر دارد. از بررسی ربای جاهلی و متداول در صدر اسلام می‌توان دریافت که ربای جاهلی در قالب قرضهای مصرفی نمی‌گنجد. در بسیاری موارد، افراد برای راه‌اندازی کار تولیدی

۱- شهید مطهری، مسأله ربا، (انتشارات صدرا، ۱۳۶۴) ص ۴۹.

۲- همان، ص ۴۳.

که برای تأمین معیشت آنها و خانواده‌شان حیاتی بود، قرض می‌گرفتند. این‌گونه قرضها با اینکه تولیدی است ولی به دلیل وابستگی شدید زندگی یک خانواده بدان، ضروری می‌باشد. همچنین اکثر قرضهای مصرفی امروزی به‌منظور خرید کالاهای لوکس و بادوام دریافت می‌شوند و با نیازهای اساسی خانواده‌ها ارتباطی ندارند. در چارچوب قرضهای تولیدی و مصرفی، این دسته از قرضها جزء قرضهای مصرفی به‌حساب می‌آیند، در حالی که در جامعه‌ی ابتدایی صدراسلام و اقتصاد معیشتی آن روزگار، چنین قرضهایی نمی‌توانست پدید آید و به همین جهت مسأله ربا با رویکرد وامهای ضروری و غیرضروری بررسی می‌کنیم. براین اساس، قرضهای تولیدی به‌منظور تأمین نیازهای اساسی و حیاتی، ضروری و دریافت قرض برای خرید کالاهای مصرفی لوکس، قرض غیرضروری، محسوب می‌شود. در ابتدا دلایل مربوط به محدودیت حرمت ربا در قرضهای ضروری را ارائه می‌کنیم. سپس به ارزیابی دیدگاهی می‌پردازیم که ربا را به‌طور مطلق حرام می‌داند.

### دلایل محدودیت حرمت ربا به قرضهای ضروری

۱- قرضهایی که در صدر اسلام و قبل از آن میان اعراب جاهلی رواج داشت برای تأمین نیازهای اولیه و مصارف ضروری گرفته می‌شدند. دست‌کم، اکثر معاملات ربوی ریشه در معاملات سلفی داشتند، رباخواران شهرنشین، محصول کشاورزان را پیش‌خرید می‌کردند، موقع تأدیه‌ی محصول (زمان برداشت) سلف‌خران برای بردن محصول پیدا می‌شدند و از بدهکار می‌خواستند که محصول پیش‌خرید شده را بدهد. کشاورز بیچاره که زندگی خانواده‌اش بدان محصول بستگی داشت التماس می‌کرد که نصف طلب را دریافت و نصف دیگر را به عهده او بگذارد و در پایان دوره‌ی جدید، او دوبرابر خواهد پرداخت و بعد از سررسید دوره‌ی جدید، بدهکار مجدداً تقاضای تمدید زمان بازپرداخت می‌کرد و به ازای آن، میزان بدهی را به دو برابر افزایش می‌داد، بدین ترتیب بدهی‌یی که ریشه در بیع سلفی داشت، با روند تصاعدی افزایش می‌یافت. در نهایت، می‌توانست به بردگی بدهکار و خانواده‌اش تمام شود. ربای عباس، عموی پیامبر (ص) از همین دسته بود و او از این طریق ثروت زیادی انباشته بود. پیامبر (ص) در حجة‌الوداع ربای جاهلی، از جمله ربای عباس را لغو کرد<sup>۱</sup> و منظور قرآن از آیه‌ی «لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» همین نوع رباست.<sup>۲</sup> بی‌تردید، ربایی که به ازای

۱- تفسیر روح‌الجنان و روح‌الجنان ص ۴۸۵.

۲- محمدبن جریر طبری، جامع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳ (بیروت، دارالمعرفت، ۱۹۸۶)، ص ۶۹.



تأخیر در بازپرداخت، پدید می آید، ریشه در مطالبات ضروری داشت. افراد ثروتمند بدهکار بعد از پایان مهلت بدهی، قدرت بر ادای دیون خود داشتند و به دام رباخواران گرفتار نمی شدند.

۲- از بررسی معانی لغوی و فقهی ربا می توان دریافت که ربا به طور مطلق حرام نیست. در آیات «و ما آتیتم من الربا لیربوا فی اموال الناس و لیربوا عندالله...»<sup>۱</sup> و «یربی الصدقات» با اینکه ربا به معنای زیادی است ولی بار ارزشی حرمت ربا به همراه ندارد. همچنین مواردی از ربا که در روایات آمده است، حلال می باشد؛ همانند رباگیری بدون شرط در ابتدای قرارداد و پرداخت داوطلبانه به وسیله بدهکاری، معاملات ربوی میان پدر و فرزند و زن و شوهر و رباگیری از کفار حربی.<sup>۱</sup> بنابراین، این ادعا که ربا به طور مطلق حرام است نمی تواند درست باشد. این احتمال وجود دارد که ربا در قرضهای غیر ضروری از این دسته باشد. دلیل عدم ذکر آن در روایات، فقدان وجود و عدم ابتلای جامعه بدان باشد.

۳- از سیاق آیات مربوط به ربا و بررسی صدر و ذیل آنها می توان دریافت که آنچه در قرآن به عنوان ربا حرام است، ربا در قرضهای ضروری می باشد. با نگاه به آیات ۲۷۵-۲۸۱ از سوره بقره که ثقل بحث ربا در این آیات آمده است، به این نتیجه می رسیم که ربای حرام مورد نظر اسلام و متداول در صدر اسلام، در قرضهای ضروری تحقق پیدا می کند. در این سوره مبارکه، قبل از وارد شدن به بحث ربا از انفاق، نذر و صدقه، شیوه های انفاق، پاداش اخروی آن و خصوصیات مستحقان انفاق سخن رفته است. «و ما انفقتم من نفقة او نذرتم من نذر فان الله یعلمه و ما للظالمین من انصار»<sup>۲</sup>. هرچه انفاق کنید و یا نذر و صدقه بدهید همانا خداوند می داند (ولی اگر در حق فقراستم کنید) ستمکاران را یار و معینی نخواهد بود.

«ان تبدوا الصدقات فنعما هی و ان تخفواها او توتوها الفقراء فهو خیر لکم»<sup>۳</sup> اگر به فقرا آشکار انفاق صدقه کنید کار نیکو و ستوده است لیکن اگر به صورت پنهانی باشد، بهتر است.

«و ما تنفقوا من خیر فلا تفسکم و ما تنفقوا الا ابتغاء وجه الله و ما تنفقوا من خیر یوف الیکم و انتم لاتظلمون»<sup>۴</sup> انفاق و احسان شما متعلق به خود شماست و جز در راه رضای پروردگار انفاق نکنید (زیرا) خداوند پاداش نیکی شما را خواهد داد و هرگز مورد ستم قرار نمی گیرید.

«للفقراء الذین احصروا فی سبیل الله لایستطیعون ضرباً فی الارض یحسبهم الجاهل

۱- مسأله ربا، ص ۲۳۴.

۲- سوره بقره، آیه ۲۷۰.

۳- همان، آیه ۲۷۱.

۴- همان، آیه ۲۷۲.

اغنیاء من التّعفف تعرفهم بسيماهم لا يسئلون الناس الحافاً»<sup>۱</sup> صدقات مخصوص فقیرانی است که در راه خدا فقیر شده‌اند و توانایی آنکه کاری پیش گیرند، ندارند. عفت‌شان باعث شده است که هرکس از حال آنها آگاه نباشد تصور کنند که غنی و بی‌نیاز هستند ولی فقر آنها را از چهره‌شان می‌توان شناخت، چون عزت نفس باعث شده که از کسی سؤال نکنند.

«الذین ینفقون اموالهم باللیل و النهار سرّاً و علانیه فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون».<sup>۲</sup> کسانی که مال خود را شب و روز، نهان و آشکار در راه خدا انفاق کنند، نزد پروردگار پاداش نیکو خواهند داشت و هرگز بیمناک و اندوهگین نخواهند شد.

«الذین یا کلون الربا لا یقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان من المس ذلک بانهم قالوا انما البیع مثل الربا و احل الله البیع و حرم الربا...»<sup>۳</sup> کسانی که ربا می‌خورند، (در قیامت) به پانمی‌خیزند مگر همانند کسی که وسوسه‌ی شیطان او را دچار صرع کرده است. به این دلیل که آنها گفتند بیع همانند رباست و حال آنکه پروردگار، بیع را حلال و ربا را حرام کرده است.

«یمحق الله الربا و یری الصدقات»<sup>۴</sup> خداوند ربا را نابود می‌کند و به صدقات فزونی می‌دهد.

«یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ذروا ما بقی من الربا... فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله و رسوله و ان تبتم فلکم رؤوس اموالکم لا تظلمون و لا تظلمون و ان کان ذو عسرة فنظرة الی میسرة و ان تصدقوا خیر لکم ان کنتم تعلمون»<sup>۵</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید. باقیمانده‌ی ربا را نگیرید... پس اگر این کار را نکردید، آگاه باشید که با خدا و پیامبرش اعلان جنگ کرده‌اید. اگر توبه کردید (دست از رباخواری کشیدید) اصل مالتان متعلق به خود شماست، نه ظلم کرده‌اید و نه ظلم شده‌اید و اگر بدهکار، دچار تنگنا بود به او مهلت دهید تا زمانی که وضعش بهبود یابد و اگر طلب خود را به عنوان صدقه ببخشید بهتر است، اگر به مصلحت خود آگاه باشید.

همچنین در سوره‌ی روم آمده است:

«و ما آتیتم من الربا لیربوا فی اموال الناس فلا یربوا عند الله و ما آتیتم من الزکاة تریدون وجه الله فاولئک هم المضعفون»<sup>۶</sup> آن سودی که شما به رسم ربا دادید برای

۱- همان، آیه ۲۷۲.

۲- همان، آیه ۲۷۴.

۳- همان، آیه ۲۷۵.

۴- همان، آیه ۲۷۶.

۵- همان، آیات ۲۷۸-۲۸۰.

۶- روم، آیه ۳۹.



اینکه در اموال مردم رباخوار افزوده شود، در نزد پروردگار افزایش صورت نگرفته است ولی آنچه را که به عنوان زکاة و صدقه می دهید و رضایت پروردگار را در نظر گرفته اید با این کار، دارایی های آنها را چند برابر کرده اند.

همان طور که دیده شد، در سوره بقره، آیات ربا با انفاقات، صدقات و نذورات شروع می شود، بعد از ارائه تصویر روشن از ویژگیهای نیازمندان و شیوه های کمک رسانی و پیامدهای آن، رفتارها و انگاره های نابهنجار رباخواران را بیان می کند که وسوسه های شیطان باعث شده است آنها میان حق و باطل و بیع و ربا تفاوت نبینند. سپس به پیامدهای مادی رباخواری و صدقه دهی می پردازد «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ» خداوند رباخواری را نابود و صدقات را افزایش می دهد. در سوره بقره در مقام مقایسه ی ربا و زکات، نتیجه و برآیند اقتصادی هر یک را توضیح می دهد.

آوردن ربا در کنار صدقه، زکات و انفاق که مستحقان اینها افراد نیازمند و درمانده می باشد، گویای حرمت ربا در قرضهای ضروری، قرینه ی مهمی که بیانگر انصراف حرمت ربا به قرضهای ضروری است، آیه «ان كان ذو عسرة فنظرة الى ميسرة وان تصدقوا خير لكم» می باشد. این آیه بعد از چند آیه که در رابطه با ربا می باشند؛ آیاتی که در آنها رباخواری در حکم اعلام جنگ با خدا و پیامبر (ص) و ظلم شمرده شده، آمده است. در واقع، این آیه می گوید: نه تنها از بدهکاران ربا نگیرید بلکه در صورت عدم توان بر بازپرداخت، مجدداً زمان ادا را به تعویق بیندازید ولی کار ستوده تر در نزد پروردگار بخشیدن بدهی به عنوان صدقه می باشد.

از این آیات و آیات مربوط به قرض الحسنه می توان به این نتیجه رسید که ربا در نقطه ی مقابل انفاق، صدقه، قرض الحسنه و زکات قرار دارد. ربا بر زندگی اثر ناگوار و زیانباری به جا می گذارد؛ ربا دارای خصالت به هم فزاینده ی «اضعافاً مضاعفه» می باشد. دیری نخواهد گذشت که بدهکار را به خاک سیاه نشاند، آزادی، اعتماد به نفس و انسانیت او و خانواده و آینده ی فرزندانش را به تباهی بکشاند. در مقابل، انفاق و قرض الحسنه آثار روانی مثبت و مفیدی بر زندگی بینوایان می گذارد. به آنها عشق، علاقه، اعتماد به نفس و امید به زندگی هدیه می کند و نشان می دهد که جامعه او را در کویر تفتیده ی فقر فراموش نکرده و هر یک از افراد هموع غمگسار اویند. این، به او طراوت و تلاش می دهد و دورنمای آینده را در برابر چشمان او زلال و روشن می سازد<sup>۱</sup>

۱. سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی (تهران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳) صص ۶۲۷-۶۲۸، محمد علی همایون کاتوزیان، ربا و بهره در اقتصاد سیاسی اسلام، ترجمه علیرضا طیب، به نقل از ماهنامه ی اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۱۱، شماره ۳ و ۴ (آذر و دی ۱۳۷۵) ص ۱۲۹.

طبعاً کسی که مستحق انفاق، زکات، صدقات و قرض الحسنه باشد، فقیر نیازمند است و وام دریافتی او برای تأمین نیازهای اولیه می باشد.

ربا یک نوع رابطه‌ی اقتصادی ظالمانه است؛ یعنی ظلم رباگیرنده به ربا دهنده. ظلم در جایی صدق می کند که یک طرف در موقعیت اجتماعی و اقتصادی برتر قرار داشته باشد و او بتواند خواسته‌ها و شرایط خود را بر دیگری تحمیل کند. در روابط اقتصادی ظلم، زمانی صدق می کند که یک طرف مجبور به پذیرش شرایط دیگری باشد. بنابراین، تنها در وامهای ضروری این ویژگی وجود دارد.

به طور خلاصه، از بررسی آیات سوره‌ی بقره و سوره‌ی روم به نتایج زیر می توان دست یافت:

۱- منظور از ربا، آن مازادی است که برای دریافت قرض ضروری، بدهکار مجبور به پرداخت می شود. از همین دسته است وام برای خرید مواد غذایی، پوشاک و مسکن و هر کالایی که بدون آن زندگی فرد با خطر مواجه شود و یا سرمایه گذاری برای تأمین هزینه‌ی زندگی و نیازهای حیاتی باشد.

۲- آیات ربا به بدهکارانی نظر دارند که به سبب کوتاهی و تنبلی، دچار تنگدستی نشده باشند؛ یعنی افرادی که بعد از تلاش و کارکردن، نتوانسته‌اند حداقل معیشت را برای خانواده‌ی خود تأمین کنند «للفقراء الذین... لا يستطيعون ضرباً فی الارض...»

۳- ربا، مازاد دریافتی از بدهکاران تاجر و سرمایه دار را که جهت راه اندازی و توسعه‌ی فعالیتهای تولیدی و تجاری دریافت می گردد، شامل نمی شود. در نتیجه دریافت زیادی از کسانی که وامها را در فعالیتهای تجاری و خرید کالاهای لوکس هدایت می کنند، حرام نیست؛ زیرا این دسته از بدهکاران، مستحق دریافت زکات و صدقه نیستند و به انفاق نیاز ندارند و در گرفتن زیادی از اینها ظلم صدق نمی کند، یعنی گرفتن ربا از قرضهای غیر ضروری به دلیل فقدان ویژگیهای ربای قرآنی تخصصاً از حیطة حرمت خارج می باشد.

به علاوه، در چندین آیه‌ی قرآن، قرض الحسنه مورد تأیید و تشویق قرار گرفته است. از قرض الحسنه به عنوان قرض به خدا، سخن رفته و پاداش معنوی آن را چندین برابر «یضاعف لکم» شمرده است. هر عاقلی می داند که قرض دادن به افراد نیازمند و بینوا می تواند از مصادیق «یقرض الله» باشد نه سرمایه دارانی که برای گسترش فعالیتهای تولیدی و احیاناً پدید آوری انحصار اقتصادی و یا خرید کالاهای لوکس و تجملی به منظور خودنمایی، تقاضای وام می کنند. در اینجا، به ذکر چند آیه‌ی قرآن بسنده می شود:

«و اقموا الصلاة و اتوا الزکاة و اقرضوا الله قرضاً حسناً و ما تقدموا لانفسکم من



خیر تجدوه عندالله و هو خیر و اعظم اجراً<sup>۱</sup> نماز بگذارید و زکات بدهید، و به خداوند قرض الحسنه دهید و هرکار نیکی که برای خود پیش فرستید، نزد پروردگار پاداش آن بزرگتر است.

«من ذاالذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له اضعافاً کثیره»<sup>۲</sup> آیا کسی هست که در راه خدا قرض دهد تا خداوند برایش چند برابر آن را کارسازی کند؟  
 «و قال الله انی معکم لئن اقمتم الصلاة و آتیتم الزکاة... و اقرضتم الله قرضاً حسناً لا کفرن عنکم سیئاتکم»<sup>۳</sup> خداوند به آنان گفت: من مراقب اعمال شما هستم در صورتی که نماز برپا دارید و زکات بدهید... و در راه خدا قرض الحسنه بپردازید، در آن صورت من گناهانتان را می بخشم.

این آیات در کنار روایاتی که می گویند: نیاز قرض گیرندگان بیشتر از مستحقان صدقه است، ما را به این نتیجه می رسانند که قرض مورد نظر در قرآن، قرضهای ضروری است و از چنین قرضهایی، رباستانی ظلم است و در حکم اعلان جنگ با خدا و پیامبر (ص).

۴- یک سلسله احادیثی از ائمه (ع) وارد شده که علت حرمت ربا را «اصطناع معروف» و ترویج کارهای نیک دانسته اند؛ یعنی ربا به این دلیل حرام شده است که کارهای ستوده ای چون قرض الحسنه رواج یابد و روابط انسانی در جامعه تحکیم و همکاریها و همیاریها گسترش پیدا کند. در روایاتی چند، علت حرمت ربا همین مسأله دانسته شده است.

امام باقر (ع) می فرماید: «انما حرم الله عز و جل الربا لئلا یذهب المعروف»<sup>۴</sup>.  
 خداوند ربا را به این دلیل حرام کرده است که کارهای پسندیده ای مانند قرض الحسنه از جامعه برچیده نشود.  
 سماعه از امام صادق (ع) سؤال می کند: «اننی رأیت الله قد ذکر الربا فی غیر آیه و کرره... قال (ع) لئلا یمتنع الناس من اصطناع المعروف»<sup>۵</sup>.

سبب چیست که خداوند ربا را در چند آیه و به طور تکراری آورده است؟ امام فرمود: برای اینکه مردم جلو کارهای خیر و نیک خواهانه را نگیرند.

امام رضا (ع) در رابطه با علت حرمت ربای نسیه می فرماید: «... و علة تحريم الربا بالنسبة لعل ذهاب المعروف و تلف الاموال و رغبة الناس فی الربح و ترکهم القرض

۱- مزمل، آیه ۲۰.  
 ۲- بقره، آیه ۲۴۵.  
 ۳- مانند، آیه ۲۵۴.  
 ۴- احمد عابدینی، ربا، تورم و ضمان، مجله فقه، شماره ۱۱ و ۱۲ (۱۳۷۶) ص ۱۵۱.  
 ۵- مسأله ربا، ص ۵۴.

و صنایع المعروف و لما فی ذلك من الفساد و الظلم و فنا الاموال»<sup>۱</sup>.  
 ربای نسیه به این دلیل تحریم شده است که عدم حرمت آن باعث ترک کار نیک و تباهی اموال و گسترش سودجویی و ترک قرض الحسنه می شود. در نهایت، به نابودی و فساد اموال و ظلم و ستم منجر می گردد.

به علاوه، احادیثی داریم که به طور صریح و آشکار روی شدت نیاز قرض گیرندگان تأکید می کنند و شدت نیاز آنها را بالاتر از مستحقان زکات و صدقات می دانند، از آن جمله است روایت امام صادق (ع) که می فرماید:

«مکتوب علی باب الجنة الصدقة بعشرة و القرض بشمانية عشر و انما صار القرض افضل من الصدقة لان المستقرض لا يستقرض الا من حاجة و قد يطلب الصدقة من لا يحتاج اليها»<sup>۲</sup>.

بر در بهشت این عبارت نوشته شده است: صدقه، ده برابر پاداش دارد و قرض، ۱۸ برابر و دلیل برتری آن این است که قرض جز در صورت نیاز دریافت نمی شود ولی گاهی صدقه در اختیار کسی گذاشته می شود که نیازی بدان ندارد.

این روایت کاملاً تصریح بر حرمت ربا در قرضهای ضروری دارد و مشخص می کند که قرض گیرندگان در صدر اسلام افراد نیازمند بودند. طبق این روایت، ربای حرام انصراف دارد به قرضهای ضروری؛ قرضهایی که برای تأمین نیازهای ضروری دریافت می شوند.

۵- دلیل دیگر بر تحدید حرمت ربا در قرضهای ضروری، عدم حرمت شرط زیادی به نفع وام گیرنده است. از آنجا که در صدر اسلام معمولاً بدهکاران و یا قرض گیرندگان در موقعیت فرودست قرار داشتند و تنها به خاطر قوت لایموت زندگی و نیاز شدید مادی مجبور به دریافت قرض با شرایط سخت می شدند، باج گیری و سودخواهی از این افراد، ظالمانه و به دور از روح عدالت خواهی اسلام بوده است و این رابطه ی ناعادلانه، به التهاب و تنش در جامعه می انجامیده است. اما شرط دریافت کمتر و تعیین سود به نفع وام گیرنده به دور از این ویژگیها بوده و حرام نیست؛ به عبارت دیگر، زیان دهی طلبکار و یا قرض دهنده که از نظر اقتصادی در جایگاه برتر قرار دارد، بدون اکراه و اجبار و کاملاً انتخابی است، انتخاب زیان به انگیزه ی کمک به هموعان نیازمند و مستأصل به هیچ وجه نمی تواند ناستوده و محکوم باشد. شرط زیادی به نفع وام گیرنده و جواز آن، تقریباً مورد اتفاق فقهای شیعه است. در این مورد تنها فرد مخالف، شهید ثانی است و او هم تحریم را به موقعیتی منحصر کرده است که شرط کمتر

۱- محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۲ (بیروت، دارالاحیاء تراث العربی، ج ۴)، ص ۴۲۵.  
 ۲- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۳ (بیروت، مؤسسه الوفاء، ج ۲، ۱۹۸۳م) ص ۱۳۹.



نیز به نفع قرض دهنده تمام شود.<sup>۱</sup>

صاحب جواهر الکلام در این رابطه می نویسد: «و لو كان الشرط نفعاً للمستقرض دون المقرض كما اذا اشترط اعطاء الغلة عوض الصحاح، او اشترط عليه ان يقرضه شيئاً آخر و نحو ذلك، جاز بلاخلاف و لا اشكال، نعم احتمال في الدروس المنع في الثاني مع فرض النفع له كما اذا كان زمان نهب او غرق و فيه ان مثله غير قاذح».<sup>۲</sup>

امام خمینی در کتاب تحریر الوسیله آورده است:

«انما يحرم شرط الزيادة للمقرض على المقرض، فلا بأس بشرطها للمقرض؛ كما اقرضه عشرة دراهم على ان يؤدي ثمانية».<sup>۳</sup>

همان طور که از عبارت امام خمینی و صاحب جواهر دانسته شد در شرط زیادی به نفع قرض گیرنده، ربای حرام صدق نمی کند. در حالی اگر مسأله ضرورت نیاز وام گیرنده به عنوان معیار نباشد و ظلم به بدهکار به عنوان علت حرمت مطرح نگردد، نباید میان زیادی به نفع وام گیرنده و وام دهنده تفاوت و ناسازگاری پدید آید. زیاده ستانی در قرض از جانب هر کدام که باشد کار زشت و ناپسند است. روایات وارده در مورد عدم حرمت تنزیل نیز مؤید دیدگاه ما است<sup>۴</sup>، چون تنزیل کنندگان معمولاً طلبکاران و تاجران هستند که کالاهای خود را به نسیه فروخته اند و برای گسترش و تداوم فعالیت های تجاری به پول نیاز پیدا کرده اند. برای تأمین نیازهای مالی، از بدهکاران می خواهند طلبشان را نقداً با مبلغ کمتر بدهند، یعنی تنزیل کنندگان همان وام دهندگان می باشند که از موقعیت اقتصادی و اجتماعی بالایی برخوردارند.

### دیدگاه قایلان به حرمت مطلق ربا

همان طور که گفته شد طیف وسیعی از علمای شیعه و سنی هر چند به دلایل متفاوت، ربا را به طور مطلق حرام می دانند. گرچه در مقام استدلال برخی از اینها به همان آیات و روایاتی متمسک شده اند که گروه اول استدلال کردند. در اینجا به برخی از مهمترین آنها پرداخته می شود:

دلایل قرائنی: برخی از آیات مربوط به ربا به حرمت ربای تولیدی دلالت دارد. طبق

۱- آیت الله ناصر مکارم شیرازی، ربا و بانکداری اسلامی، تهیه و تنظیم ابوالقاسم علیان نژادی (قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب، ۱۳۷۶) صص ۳۱-۴۵.

۲- محمد حسین نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۵ (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۶، ۱۳۹۴ ه.ق) ص ۱۳.

۳- روح الله خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱ (تهران، پیام، ۱۳۶۶) ص ۵۶۹.

۴- محمد حسین ابراهیمی، ربا و قرض در اسلام (قم، پیام، ۱۳۶۶) ص ۷۳؛ حسن محمد تقی الجواهری، رسا از دیدگاه فقهی (تهران، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، ۱۳۷۶) صص ۱۰۶-۱۰۷.

گفته‌ی شهید مطهری در آیه «احل الله البيع و حرم الربا»، ربا در کنار بیع آورده شده است، اگر حرمت ربا منحصر به ربای مصرفی می‌بود، آوردن حلیت بیع معنی و مفهوم نداشت. آوردن بیع در مقابل ربا نشان‌دهنده‌ی فعالیت‌های تجاری است. قرض تولیدی مشابه تجارت می‌باشد و در هر دو مورد سرمایه به کار انداخته می‌شود.

یکی دیگر از آیاتی که بر حرمت مطلق ربا دلالت دارد آیه‌ی «... و ان تبتم فلکم رؤوس اموالکم لانظلمون و لانظلمون» می‌باشد و این آیه از دو جهت بر حرمت وامهای تولیدی دلالت دارد:



الف. مراد از «رأس المال» سرمایه است؛ اگر تنها ربای مصرفی حرام می‌بود، آوردن عبارت «فلکم رؤوس اموالکم» معنی نداشت. این عبارات بیانگر وامهای سرمایه‌ای است.

ب. «از جمله‌ی «لانظلمون» فهمیده می‌شود که ربا ظلم است؛ یعنی تحریم ربا براساس لزوم احسان نیست (که ملاک در فرضهای مصرفی است) بلکه براساس وجوب عدل و تحریم ظلم است؛ یعنی ربا اکل مال غیر است...»<sup>۱</sup>

دلایلی را که شهید مطهری برای اثبات

حرمت مطلق ربا آورده است بر رد کسانی است که معتقدند رباگیری تنها در فرضهای مصرفی حرام است و نه فرضهای تولیدی. طبعاً این نظریه دیدگاه ما را مبنی بر حرمت ربا در فرضهای ضروری و عدم حرمت آن در فرضهای غیر ضروری، رد و انکار نمی‌کند. ولی از آنجا که دلایل شهید مطهری برای اثبات «حرمت مطلق ربا» آورده شده است، به نحوی این دیدگاه را نیز زیر سؤال برده است. به این جهت، دلایل ایشان را می‌بایست بررسی کرد. گرچه غیر از دلیل سوم، اثبات بقیه، هیچ ربطی به دیدگاه ما ندارد، چون ما هم معتقدیم فرضهای موجود در صدر اسلام می‌توانست تولیدی باشند با این وجود، به نظر می‌رسد دلایل ارائه شده به وسیله‌ی شهید مطهری قابل خدشه است زیرا آیه‌ی «احل الله البيع و حرم الربا» در جواب گفته‌ها و تصورات رباخواران است که می‌گفتند: «انما البيع مثل الربا»؛ یعنی درآمدهای حاصل از ربا با بیع تفاوت ندارد. قرآن نادرستی چنین مقایسه‌ای را اعلان کرده است. این مسأله با چالش پرداخت وام ربوی به تولیدکنندگان و تاجران و اثبات حرمت و عدم حرمت آن ربطی ندارد. جای تردید نیست که اعطاکنندگان وام، افراد ثروتمند و از موقعیت اجتماعی-اقتصادی بالایی



برخوردار بودند. اما آیه، موقعیت اجتماعی و اقتصادی وام‌گیرندگان را توضیح نداده است. گرچه پس از چند آیه به وضعیت فلاکت‌بار قرض‌گیرندگان می‌پردازد و تأکید می‌کند که بهتر است طلب خود را به آنها ببخشید «و ان تصدقوا خیر لکم» همچنین از آیات قبل و لابه‌لای آیات ربا، شدت نیاز بدهکاران دانسته می‌شود. بنابراین آیه، نحوه‌ی مصرف قرض را بیان نمی‌کند.

اما آیه‌ی شریفه‌ی «... فلکم رؤوس اموالکم...» این آیه می‌خواهد بگوید که وام‌هنده اصل مال خود را پس از پایان مهلت، بازپس گیرد و ربایی دریافت نکند؛ زیرا این کار ظلم است و حرمت آن آشکار. از کجای این آیه حرمت ربای سرمایه‌ای را نمی‌توان فهمید؟

در رابطه با آیه‌ی مبارکه «لا تظلمون و لا تظلمون» به فرض، معنی ظلم همان باشد که شهید مطهری گفته است، می‌توان گفت: ربا ظلم است و گرفتن حق بینوایان می‌باشد و حرمت ربا محدود به وامهای ضروری، زیرا طبق آیه‌ی «الذین فی اموالهم حق معلوم للسائل و المحروم»<sup>۱</sup>، منظور از «حق معلوم» حقی است که فقرا و نیازمندان بر اموال توانگران و ثروتمندان دارند. امام صادق (ع) حق معلوم را غیر از زکات دانسته است و بسیاری از مفسران نیز این حق را غیر از زکات دانسته‌اند. براین اساس، ربا گرفتن از ضعفا، ظالمانه و به دور از عدالت و تجاوز به حقوق آنها است، چون سائلان و محرومان بر اموال اغتیا حقی دارند<sup>۲</sup>، دادن قرض الحسنه یکی از راههای تأدیه‌ی این حق است. اما وامهای غیر ضروری که به وسیله‌ی سرمایه‌داران و صاحبان شرکتهای تولیدی دریافت می‌شود می‌تواند همراه با مازاد باشد. دریافت مازاد از اینها، عین عدل است.

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دلیل روایی؛ قایلان به حرمت مطلق ربا، برای اثبات دیدگاه خود به حدیثی متمسک شده‌اند که دلالت بر حرمت ربای تولیدی دارد. در روایت امام رضا (ع) آمده است: «لما فیه من ترک التجاره»<sup>۳</sup> همچنین امام صادق (ع) می‌فرماید: «انه لو کان الربا حلالاً لترك الناس التجارات»<sup>۴</sup> یعنی اگر ربا حلال باشد مردم از تجارت دست می‌کشند. از آنجا که اقشار مرفه جامعه‌ی عربستان تجارت پیشه بودند و در این کار از ذوق و مهارت لازم برخوردار، در صورت جواز ربا و حلّیت درآمدهای ربوی، این عمل می‌توانست به تبلی و تن‌پروری و ترک تجارت بینجامد. در قرضهای مصرفی، حرمت ربا روی

۱- معارج، آیه ۲۴.  
 ۲- مجمع‌البیان، ج ۲۲، صص ۱۳۱-۳۱۴.  
 ۳- وسائل‌الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۲۵.  
 ۴- الحیة، ج ۵، ص ۲۰۴.

تجارت تأثیر نمی‌گذاشت؛ زیرا حرمت ربا در قرضهای مصرفی، باعث جانشینی قرض الحسنه به جای آن می‌شود، در این صورت ترک تجارت معنی نخواهد داشت. تنها در قرضهای سرمایه‌ای است که اگر استقراض ربوی ممنوع باشد، طرف، قرض الحسنه نمی‌دهد بلکه خودش تجارت می‌کند.

در قالب بحث شهید مطهری (ربای تولیدی و مصرفی) می‌توان بر دلیل یادشده خدشه وارد کرد. در قرضهای مصرفی در هر صورت (چه ربوی چه غیر ربوی) اعطای وام باعث ترک تجارت می‌شود و بخشی از سرمایه‌های ملی در خرید کالاهای مصرفی هزینه می‌گردد ولی وامهای تولیدی در هر حال باعث رونق تولید و تجارت می‌شود. در صورت وام دادن، گرچه صاحب سرمایه مستقیماً سرمایه‌گذاری نمی‌کند ولی دریافت‌کننده وام وارد فعالیتهای تجاری شده و از قرض به عنوان سرمایه برای راه‌اندازی تولید و تجارت استفاده می‌کند. در عصر حاضر این فرض بیشتر در جهان خارج مصداق دارد. صاحبان سرمایه‌های اندک به دلیل عدم دسترسی به منابع بانکی، مجبورند سرمایه‌ی نقدی ناچیز خود را در بانک بگذارند. در مقابل، دریافت‌کنندگان وام از بانک، اغلب کسانی‌اند که سرمایه‌های زیاد در اختیار دارند و به کارهای تولیدی و تجاری مشغولند. با این فرض، پس انداز در بانک و اعطای وام از کانال بانکی به رونق تولید و تجارت می‌انجامد و به گسترش رشد و توسعه‌ی اقتصادی منجر می‌شود.

واقعیت این است که منظور معصوم (ع) از ترک تجارت، قرض‌های تولیدی و مصرفی نیست و او نمی‌خواهد بگوید در کدامیک از آنها ترک تجارت اتفاق می‌افتد، بلکه می‌خواهد گوشزد کند که رباخواری سرمایه‌داران تجارت‌پیشه، انگیزه‌ی کار و تلاش را از آنها می‌گیرد؛ یعنی درآمدهای بدون زحمت و خطر، روح ابتکار و نوآوری را از ثروتمندان می‌زداید و اندیشه‌ی بهره‌کشی از افراد فقیر و نیازمند را در وجود آنها زنده می‌کند. سوه استفاده از شدت نیاز خانواده‌های فقیر و استثمار آنها در قالب قرضهای ربوی، تنها در صدر اسلام مصداق کامل داشته است. امروز اکثر دریافت‌کنندگان وام از سیستم بانکی، افراد ثروتمند و سپرده‌گذاران، گروههای متوسط و کم‌درآمد جامعه می‌باشند. به عبارت دیگر، پیدایی ثروت بادآورده از طریق وام‌دهی و گسترش تبلی، تنها در شرایطی تحقق می‌یابد که قرضها برای تأمین نیازهای ضروری و قرض‌دهنده از قدرت انحصاری برخوردار باشد. ولی در قرضهای غیر ضروری اگر نرخ بهره افزایش یابد، قرض‌گیرنده از خیر آن خواهد گذشت؛ یعنی در قرضهای غیر ضروری، متقاضی سرمایه در صورتی وام می‌گیرد که سود انتظاری سرمایه‌گذاری از هزینه‌ی سرمایه، بیشتر باشد. این فرایند چیزی نیست جز سهم کردن صاحب سرمایه به سود سرمایه‌گذاری. این کاری است عاقلانه و منطقی و سهم شدن



در فعالیت تولیدی و تجاری. بنابراین، سودی که انگیزه‌ی کار و تلاش را از صاحبان سرمایه بگیرد و نسبت به سایر فعالیت‌های اقتصادی سودآورتر باشد، تنها در قرض‌های ضروری قابل تصور است و آن هم در شرایطی که صاحبان سرمایه از قدرت انحصاری قابل توجهی برخوردار باشند.

سوالی که در این جا مطرح می‌شود این است: اگر دریافت ربا تنها در قرض‌های ضروری حرام است، چرا پیامبر (ص) و ائمه (ع) چنین تفکیکی انجام نداده‌اند و در آیات و روایات مرز جدایی این دو نوع ربا را مشخص نکرده و ربا را به‌طور مطلق حرام دانسته‌اند؟

در جواب باید بگوییم: اول آن که دریافت قرض غیر ضروری در زمان پیامبر (ص) متداول نبود و مردم برای تأمین نیازهای اولیه و خرید کالاهای ضروری قرض می‌گرفتند. طبق گفته‌های مفسران نامی شیعه و سنی، همچون شیخ طوسی، طبرسی، طبری، قطب‌الدین راوندی، ابن عربی، محمدرشید رضا و...، ربای رایج در عربستان جاهلی بعد از تأخیر و عدم قدرت بدهکار بر ادای دین پدید می‌آمد؛ یعنی قرض دهنده در ابتدا شرط زیادی نمی‌کرد و قرض مورد نظر را در اختیار فرد نیازمند می‌گذاشت، بعد از سررسید زمان بازپرداخت، بدهکار اگر بدهی خود را می‌پرداخت، بدون دریافت ربا و اضافی بود و اگر قدرت بر ادا نداشت به ازای افزایش در مبلغ قرض، زمان بازپرداخت به تعویق می‌افتاد.<sup>۱</sup> زیاده‌خواهی به ازای تمدید زمان، مختص افراد فقیر و نیازمند می‌باشد که در پایان مهلت مقرر، نمی‌توانند دین خود را بپردازند و بسیاری از این‌گونه رباها ریشه در معاملات سلفی داشتند که در آن، ثروتمندان محصول کشاورزان فقیر را پیش‌خرید می‌کردند و در زمان ادا به دلیل شدت نیاز کشاورزان بدان محصول به ازای دو برابری طلب، زمان ادا را به تعویق می‌انداختند. لذا در زمان پیامبر (ص) استقراض ربوی به منظور گسترش و توسعه‌ی فعالیت‌های تولیدی، تجاری و خرید کالاهای لوکس و تجملی رواج نداشت تا پیامبر (ص) و ائمه حکمش را بیان کنند و افراد باتجربه‌ی تجاری، که بالفعل مشکل مالی داشتند، در قالب مضاربه عمل می‌کردند.

دوم آن که، براساس آیات و روایات، همان‌طور که در این مقال مورد استناد قرار گرفته‌اند، به ضروری بودن قرض و فرودستی بدهکار اشارت رفته است و آوردن انفاق، زکات، صدقات و نذورات در مقابل ربا و پاداش اخروی بیشتر برای قرض الحسنه،

۱- جامع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۶۹؛ محمدرشید رضا، تفسیر المنار، ج ۳ (بیروت، دارالمعرفت)، ص ۱۹۴؛ ابن‌العربی، احکام القرآن، تحقیق محمدعلی الجاوی، ج ۱ (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۱م) ص ۱۰۳؛ ابی‌جعفر محمدبن حسن الطوسی، الثبایان فی تفسیر القرآن، ج ۲ (بیروت، دارالاحیاء التراث العربی)، ص ۳۶۰؛ تفسیر مجمع‌البیان، ج ۳، ترجمه دکتر محمد مفتاح (تهران، فراماتی، ۱۳۵۰) صص ۱۸۱-۱۸۲؛ قطب‌الدین راوندی، فقه القرآن، ج ۲ (قم، مکتبه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۵) ص ۴۶.

نسبت به صدقه و بیان علت آن به عبارت روشن: «المستقرض لا يستقرض الا من حاجة وقد يطلب الصدقة من لايحتاج اليها»، ضروری بودن قرضها در صدر اسلام را تردیدناپذیر می‌کند و در هر قرضی که این ویژگی پیدا شود دریافت مازاد در آن، ربا و حرام است. بنابراین، حکم ربا در قرضهای ضروری که در صدر اسلام متداول بوده، در آیات و روایات آمده است ولی از آن جا که رباستانی به منظور خرید کالاهای لوکس و تجملی و راه‌اندازی فعالیتهای تولیدی و تجاری به منظور کسب سود در دروه پیامبر و ائمه رواج نداشت تا حکمش بیان شود و لذا ضرورت نداشت پیامبر (ص) و ائمه حکم چیزی را که در آن زمان وجود نداشت بیان کنند.

### پیامدهای کاربردی این تئوری:

- ۱- لازم نیست به منظور حل چالش ربا در نظام بانکی و فرار از گرداب زیانبار آن به قراردادهای مصنوعی و غیرواقعی روی آوریم و وکالت‌های ندانسته و ناخواسته و سودهای از قبل تعیین شده را پذیرا باشیم. همچنین ضرورت ندارد به دلایل مختلف فقهی و روایی، تفاوت سود بانکی را از بهره‌ی بانکی به تصویر بکشیم و بگوییم در نظام اسلامی، بانکها به سپرده‌گذاران سود می‌دهد نه بهره. واقعیت امر این است که عرف جامعه، این تفاوتها را بر نمی‌تابد و توجیه وکالت، ضمانت و غیرمقطوع بودن سود علی الحساب را نمی‌پذیرد، همان‌طور که در عمل نیز چنین است.
  - ۲- وامهای ضروری از محل سپرده‌های قرض الحسنه‌ی افراد خیر، تأمین مالی شود و از دریافت‌کنندگان وامهای ضروری به جز از هزینه‌ی کارمزد بانکی نباید بهره و یا سودی دریافت شود، ولی اگر این‌گونه وامها بلندمدت و نرخ تورم خیلی بالا و تغییرات در قدرت خرید پول معتدبه و غیرقابل چشم‌پوشی باشد، لازم است که کاهش ارزش پول جبران گردد. بدین ترتیب، از زیانده‌ی افراد خیر، جلوگیری می‌شود و این، می‌تواند روی انگیزه‌ی افراد خیر تأثیر مثبت بگذارد، روح نوع‌دوستی آنها را تقویت کند و آنها را در جهت هموع‌گرایی بیشتر هدایت نماید.
  - ۳- در قرضها و مصارف غیرضروری (تولیدی، تجاری و مصارف لوکس) بر مبنای بانکهای سنتی عمل شود. در این صورت لازم نیست با چندین واسطه، عنوان و توجیه، بهره را سود علی الحساب نام بگذاریم و سپرده‌گذار را وادار به امضای معاهده‌ای کنیم که اصلاً با آن آشنایی ندارد و تنها می‌داند که سود علی الحساب با بهره‌ی بانکی تفاوت ندارد.
- براساس این دیدگاه، عملیات بازار باز و خرید و فروش اوراق قرضه به عنوان



کارترین «ابزار سیاست پولی» که معمولاً برای تأمین منابع مالی پروژه‌های زیربنایی و عمرانی و کنترل حجم نقدینگی به وسیله‌ی بانک مرکزی استفاده می‌شود می‌تواند روا و جایز باشد و ضرورت ندارد که از اوراق مشارکت به عنوان ابزار جانشین استفاده کنیم و مجبور به توجیه باشیم تا آن را متفاوت از عملیات بازار باز جلوه دهیم. به علاوه، خرید و فروش اوراق مشارکت با محدودیت‌هایی مواجه است که اوراق قرضه ندارد.

اگر در عملیات بازار باز و نرخ بهره‌ی بانکی، نرخ تورم مورد توجه قرار گیرد، پرداخت نرخ بهره‌ی واقعی مثبت با درصد ناچیز، می‌تواند بازار غیررسمی پول را از رونق بیندازد و باعث هدایت سرمایه‌های پولی به سمت و سوی بخشهای زیربنایی و تولیدی گردد. این فرایند می‌تواند اثرات مثبت زیادی را در پی داشته باشد از جمله:

الف - بازارهای مالی را شفاف سازد و سرمایه‌های پولی با نرخهای واقعی تر در اختیار متقاضیان قرار گیرد.

ب - نابرابریها را کاهش دهد؛ از آنجاکه پس اندازکنندگان عمدتاً افراد کم درآمد و دریافتکنندگان وام افراد ثروتمند می‌باشند، افزایش بهره‌ی بانکی به نفع گروه نخست، تمام خواهد شد و از کاهش ارزش واقعی پس انداز آنها جلوگیری خواهد کرد.

ج - تقاضای مصرفی جامعه کاهش یافته و منابع برای طرحهای مختلف عمرانی فراهم می‌شود.

د - کاهش مصرف می‌تواند به کاهش تورم بینجامد، به دنبال آن احتکار، دلالی و واسطه‌گری از رونق خواهد افتاد.

ه - افزایش بهره‌ی بانکی باعث می‌شود که منابع برای طرحهای زیربنایی و بالاسری فراهم شود. توسعه‌ی زیربناها و زیرساختها، هزینه‌ی سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی را کاهش و انگیزه‌ی تولید را افزایش خواهد داد و این، می‌تواند از سرعت تورم بکاهد.

و - هزینه‌های ملی به جای دریافت وام با شرایط سخت از کشورهای خارجی و مؤسسات مالی بین‌المللی، از منابع داخل تأمین خواهد شد.